

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۸ اپریل ۲۰۱۸

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۹



محمد جعفری

فصل سوم

هدف رسالت از منظر قسط و عدل

همانگونه که در مقدمه متذکر شدم، در صدد اثبات فلسفی، و یا کلامی بحث رسالت و وظایف آن و یا بود و نبود آن نیستم، بلکه با این پیش فرض بحث را آغاز می کنم که حد اقل همه مسلمانان به قرآن به لحاظ نظری به عنوان تنها سند متقن و غیر قابل تحریف و تشکیک باور دارند. این که بدان عمل می کنند و یا نمی کنند، بحث دیگری است. از طرف دیگر موافق حدیث نبوی مورد قبول شیعه و سنی که وقتی آسمانهای تیره و تار به شما روی آورد و دچار بحران و گم کردن راه شدید، به قرآن مراجعه کنید و راه خود را از قرآن باز جوئید(۱)، باز موافق بیان امام جعفر صادق (ع)(۲) و باور همه مسلمانان صرفنظر از عمل کردن و یا نکردنشان، هیچ مسلمانی را نشاید که عملی را که قرآن تقبیح و یا نهی کرده و نه تنها صحه ای بر آن نگذاشته بلکه به طور صریح و آشکار، مخالفت خود را با آن عنوان کرده است، آن عمل و نظریه را به نام اسلام و قرآن و رسالت الهی به مردم بیاورانند و یا آن را اسلامی و قرآنی معرفی کنند. بنابر این باید به سراغ قرآن رفت و از خود قرآن، رسالت و وظایف و هدف آن را جست و جو کرد. قبل از این که مستقیم به سراغ قرآن بروم، لازم می دانم: نبوت و امامت را که از جمله الطاف خداوند به بشریت است، به طور اختصار توضیح بدهم.

لطف خداوندی

بر خداوند خالق کون و مکان و آفرینش، واجب است که راه فلاح و رستگاری و ستمکاری و گمراهی را به بشر عرضه بدارد که اگر راه از چاه مشخص نباشد و انسان با الزام و اجبار اعمالی را انجام دهد عقاب و ثواب، بهشت و جهنم،

سپاس و ناسپاسی، قیامت و حسابرسی و ... تمام اینها معنی و مفهوم خود را از دست می دهد چرا که وقتی اعمالی، از روی جبر و الزام انجام بگیرد آن اعمال فاقد قضاوت خوب و بد است و به همین علت بر اعمال غیر عمد، عقاب مترتب نیست. بنا بر قاعده لطف، خداوند از طریق ارسال پیامبران راه رستگاری و گمراهی را به بشر عرضه کرده است.

تمام متکلمین اسلامی از طریق قاعده لطف، نبوت و امامت را اثبات می کنند و در بحثهای کلامی خود آن را به کار می برند. لطف آن چیزی است که مکلفین به تکالیف الهی را به طاعت نزدیک می کند و از گناهان دور می سازد و در این نزدیک سازی به طاعت خداوند و دور نگه داری از معصیت به هیچ وجه الزام و اجباری در کار نیست. اجبار و الزام در کار لطف منتفی است برای این که به عنوان مثال اگر فرضاً کسی به اطاعت امر الهی مجبور و ملزم گردید یا اگر کسی قدرت زنا کردن، دزدی کردن، جنایت کردن یا هر گناه دیگری را نداشت، بدیهی است که نه آن امر الهی و نه آن حرمت و نهی از گناه غیر ممکن و نامقدور برای وی لطف نخواهد بود.

متکلمین و شارحان قاعده لطف می گویند: بدین علت بعثت پیامبران بر خداوند واجب است چون در بردارنده لطف است و اجبار و الزامی نیز در اوامر و نواهی اش نیست و برخداوند است که پیامبرانی فرو فرستد تا اوامر و نواهی الهی را به مردم ابلاغ کنند و لاغیر. آنچه قاعده لطف به انسانها می آموزد و قرآن کریم در آیات متعددی به آن گواهی می دهد، این است که پیامبران و امامان معلمان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند آزادی و حقوق ذاتی و مسؤولیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند. (۳)

اما این که پیامبران و امامان علاوه بر مقام تعلیم و ابلاغ، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و یا امامت محسوب گردد. نه از قاعده لطف استفاده می شود و نه از وظایف نبوت است و نه پیامبر و امام ملزم به آن بوده است.

قرآن کریم در آیات بینات متعددی رابطه بسیار ظریف وحی و نبوت و امامت را چنان اعلام و تکرار نموده که جای هیچ شبهه و تردیدی در میان نیاید که وظیفه اصلی و رسالت پیامبر جز ابلاغ پیام و انداز و پند دادن و راهنمایی نیست. (۴)

تأسف بارتر این که قدرت طلبان از ناآگاهی مردم به قرآن و نبوت و امامت سوء استفاده کرده و با خلط مبحث امامت و نبوت به دلیل این که پیامبر به امور کشور داری پرداخته و یا حضرت علی(ع) خلیفه چهارم مسلمین را پذیرفته، آن را دلیل بر این که کشور داری و رهبری سیاسی جزئی از وظایف نبوت و امامت است قلمداد کرده و به استقرار ولایت مطلقه فقیه پرداخته اند. سرتاسر قرآن و رسالت و عمل پیامبر و امام در مخالفت آشکار و عیان چنین برداشتی است. جای شك نیست که در طول تاریخ چه در مسیحیت و چه در اسلام متولیان دین که مشروعیت به امپراتوران و شاهان خودکامه بخشیده و یا خود ولایت مطلقه ای را بنیاد نهاده اند دین را از رسالت و نقش اساسی خود تهی کرده و آن را به خدمت قدرت و مشروعیت بخشیدن به ولایت مطلقه خود تحت نام همان دین به خدمت گرفته اند.

پیامبر کسی است که از یکطرف به دریافت علم خدائی (ربوبی) و خواست خدا در آوردن دین نائل آمده و هم با نفی و یا فانی شدن خود در علم خداوند، امور و مصالح بندگان را از درگاه حق تعالی آموخته است و وظیفه داشته که با مأموریت وحی آن را به مردم ابلاغ کند و بنابراین و بدین جهت او هم امام است یعنی این که در دانستن علوم الهی بر همه مردمان پیشی دارد و هم رسول است یعنی آنچه را که می داند به مردم اطلاع می دهد و آنها را از آن آگاه می

سازد. اما امام کسی است که دانسته های تشریحی اوامر و نواهی الهی را مستقیم از طرف خداوند دریافت نمی کند بلکه آنچه را که پیامبر با علم حضوری و یا وحی آموخته است او نیز از طریق اتحاد با نفس پیامبر آموخته است. بدین علت پیامبر فرمودند: *أَنَّ مَدِينَةَ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا (۵)* بنابراین آنچه را که پیامبر از طریق وحی مأموریت داشته که به مردم بازگو کند، امام با مأموریت از سوی پیامبر آن ها را برای مردم بازگو می کند. بنابراین امامت جزئی از مفهوم و ماهیت پیامبری است و مانند پیامبر يك مقام والای معنوی و الهی است و این مقام امامت که از طرف خداوند به مردم روی زمین آشکار شده است، به هیچ وجه وابسته به بیعت و یا انتخاب مردم نیست همچنان که پیامبری وابسته به بیعت و انتخاب مردم نیست. پس می شود گفت که هر نبی و رسول امام هم هست، اما هر امامی رسول و نبی نیست.

در هر صورت مقام امامت همچون رسالت و نبوت يك مقام و مسند الهی محض است و وابسته به انتخاب و بیعت مردم نیست. هم پیامبر پیش از بیعت مردم برای زمامداری، پیامبر خدا بوده اند و هم علی بن ابیطالب قبل از انتخاب به عنوان رهبر سیاسی و خلیفه چهارم، مقام والای امامت را دارا بوده است و راهنمای دین از سوی خدا به منظور نشان دادن راه فلاح و رستگاری و ستمکاری و گمراهی را به بشر عرضه بدارند به شمار می رفتند. بنابراین لازم است که افزون بر آنچه تا بدینجا گفته شده است، از منظر قسط و عدل و برقراری حکومت نیز هدف رسالت انبیاء مورد توجه قرار گیرد. بعد از این توضیح مختصر در مورد نبوت و امامت، به هدف رسالت می پردازم.

هدف از رسالت انبیاء

خدای متعال به صراحت هر چه تامتر، هدف از رسالت انبیاء و رسولان خویش را در قرآن بیان فرموده است: *وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطُّغْيَانَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ*

" میان هر امتی پیغمبری را برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت [طغیان گر] کناره کنید، بعضی شان را خدا هدایت کرد و بعضی دیگرشان، ضلالت برایشان مقرر گشت، در زمین بگردید و بنگرید سر انجام تکذیب کنان چسان بود." (۶)

بعثت پیامبران برای رفع ستم و تصحیح قضاوت به گونه ای است که بر کسی ستم نرود:

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يظْلَمُونَ

" هر امتی را فرستاده ای است و فرستادگان از میانشان بر آیند، در بینشان به قسط داوری می شود و در حقشان ستم روا نمی رود." (۷)

و برای اینکه خداوند نشان بدهد که قسط و عدالت در جامعه اصل و میزان است که همه چیز با آن سنجیده می شود، هدف از رسالت را باز هم تصریح می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ

" ما رسولان خود را همراه با نشانه های گویا فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان همراه کردیم، باشد که مردم خود به عدل و داد قیام کنند." (۸)

قیام به عدل و اجرای عدالت و انتظامات که دقیقاً معنای برقراری یک حکومت مسؤول برای تدبیر امور مملکتی است، در آیت فوق به روشنی به عهده خود مردمان واگذار شده است و وظیفه اجرای آن به عهده رهبران الهی و واگذار شده است و اگر غیر از این می بود، خداوند حقوق ذاتی و خدای خود را از آنها سلب کرده بود. بنا بر این هدف از رسالت انبیاء:

الف- پرستش خدای یگانه.

ب- دوری کردن از طاغوت.

ج- جلوگیری از ظلم و ستم.

ه- برقراری قسط و عدل در جامعه

و- هشدار دادن و بدر آوردن انسان از غفلت و فراموشی آزادی و کرامت و حقوق ذاتی خویش.

ز- انذار دادن و خاطر نشان کردن که غفلت از استعدادها، آزادی، کرامت و حقوق خویش ماندن در اسفل سافلین است.

از این جهت است که پیامبری ابلاغ پیام نظری و عملی قرآن است و خداوند در آیات بینات قرآن اجرای امور فوق را از خود مردم خواسته و وظایف انبیاء را نیز به وضوح تبیین و تعیین فرموده و به طرق مختلف آن را بیان داشته است و در حقیقت وظیفه تمامی پیامبران رهاندن انسانها از باورها و عرف و عادت هائی بوده است که در طول تاریخ آن ها را پایبند به گذشته پدران و نسل های گذشته کرده و از داشتن اختیار، آزادی و حقوق ذاتی شان که لازمه رشد و تعالی است، غافل کرده است. نظر به این که اهداف ذکر شده رسالت با برقراری قسط و عدل در جامعه امکان تحقق پیدا می کند، لازم آمد که به وجوه مختلف عدالت که خداوند قیام به برپائی آن را از مردم خواسته است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا ... لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (۹)، پرداخته گردد.

ادامه دارد

یادداشتها:

۱- حدیث نبوی.

۲- حدیث از امام جعفر صادق (ع).

۳- حکمت و حکومت، دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۱۴۰-۱۳۵

۴- بیش از چهل آیت قرآن به رسالت پیامبر و نقش و وظیفه اش که فقط ابلاغ، ارشاد، راهنمایی، انذار، و آگاه کردن مردم است می پردازد و به وضوح روشن می سازد که پیامبر بر مردم سلطه و حکومت ندارد، جبار نیست، ملک و پادشاهی ندارد، تنها وظیفه اش رساندن اوامر و نواهی الهی به مردم است و لا غیر.

۵- حدیث نبوی.

۶- قرآن، سوره نحل، آیت ۳۶.

۷- قرآن، سوره یونس، آیت ۴۷.

۸- قرآن، سوره حدید، آیت ۲۵.

۹- قرآن، سوره حدید، آیت ۲۵.